

اخلاق سیاسی پس از انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

سیدکاظم سیدباقری*

چکیده

اخلاق سیاسی، گرایشی بینارشته‌ای در اندیشه سیاسی اسلام با مبانی، اصول و کارکردهای مشخص است که به هدف سعادت، تهذیب و رشد معنوی جامعه اسلامی، روابط اخلاقی قدرت سیاسی را تنظیم می‌کند و سامان می‌بخشد. این نوشته در پی بررسی چگونگی وضعیت این گرایش، پس از انقلاب اسلامی است. این مسئله را می‌توان در سه حوزه پیشینه، شرایط فعلی و چشم‌انداز و آینده، بررسی کرد. به نظر می‌رسد با آنکه در ساحت نظری و علمی، اخلاق سیاسی نسبتاً دارای سابقه‌ای پرمایه در تمدن اسلامی بوده است و برخی پژوهش‌هایی که پس از انقلاب اسلامی در این باره تولید شده است، اما گرایش و شاخه معرفتی به نام اخلاق سیاسی پس از انقلاب اسلامی شکل نگرفته است و کمتر تکاپویی می‌توان یافت که به شکل نظاممند و در قالب سامانه‌ای دقیق به این امر پرداخته باشد؛ لذا برای آینده این دانش با توجه به رویکرد خط مشی

* دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. sbaqeri^{۸۶}@yahoo.com



گذاری می‌توان چشم‌انداز آن را در سه مرحله روشی، بینشی و کارکرد پی‌گرفت تا بستر برای گام‌های آغازین در این شاخه معرفتی فراهم آید. روش این نوشته، توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اخلاق سیاسی، انقلاب اسلامی، چشم‌انداز آینده.

درآمد

دانش اخلاق پس از انقلاب اسلامی، از عرصه و حوزه فردی بیرون آمد و در شراشر امور سیاست و جامعه جاری و ساری گردید و همواره مورد پرسش قرار گرفته و می‌گیرد که کجای فرایند و فراگرد امر قدرت حضور دارد؟ چگونه حضوری باید داشته باشد و امروزه در نظام جمهوری اسلامی چگونه جایگاهی دارد و کارگزاران نظام اسلامی چه مقدار به آموزه‌های آن التزام دارند یا باید داشته باشند و چقدر به آن نقطه مطلوب نزدیک‌اند و آموزه‌های اخلاقی، چقدر به رفتار سیاسی-اجتماعی شهروندان و فرمانروایان وارد شده است و آنها را راهبری کرده است. این پرسش‌ها و حضور کم و بیش اخلاق در سیاست، بهانه‌ای جدی و آغازی برای حرکت و پوییش به سمت‌وسوی گرایش اخلاق سیاسی و بررسی ساخت‌ها و زوایای گوناگون آن و کاوش درباره آن است. اخلاق سیاسی چندین برابر اخلاق فردی در زندگی و رفتار و اموری یک ملت و دولت اثر دارد و در اهمیت آن همین بس که وجود آن در جامعه و در میان کارگزاران می‌تواند فرایند اجرایی و عملیاتی قدرت سیاسی را از بیخ و بن

دگرگون سازد، شهروندان را به بسیاری از حقوقشان برساند و کارآمدی نظام سیاسی را افزایش دهد؛ آن سان که اخلاق‌مندی کارگزاران می‌تواند راهبر جامعه به سوی سعادت و خوشبختی باشد و دوری از اخلاق، زمینه‌های ناکارآمدی، آشفتگی، فساد و ناهنجاری‌های متعدد اجتماعی را به دنبال می‌آورد.

۹



اهمیت اخلاق به‌ویژه اخلاق سیاسی است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ رسالت خویش را به تکمیل اخلاق، فراگیرسازی فضایل اخلاقی گره می‌زند و همه تلاش‌ها برای برکندن پستی‌ها و رذایل و سیردادن فرد و جامعه به سوی بینش، کنش و روش‌های اخلاقی است. به بیان مقام معظم رهبری «اینکه پیغمبر فرمودند "انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق"، این "انما" خیلی معنا دارد؛ یعنی اساساً بعثت من برای این است، هدف این است؛ بقیه مقدمه است، تا مکارم اخلاق در میان بشر، در میان افراد جامعه، در میان انسان‌ها، در میان این امت کامل بشود، رشد پیدا کند، همه از آن برخوردار بشوند» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار کارگزاران به مناسبت روز بعثت، ۱۳۷۵/۹/۱۹) و اگر در جامعه‌ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم، دنبال هوس‌ها، دنبال خودخواهی‌ها، دنبال خودپرستی‌ها، هر کسی تلاش کند برای این‌که خودش بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد، بهتر زندگی کند، از دست آن بقايد؛ اگر لازم شد بیش از حق خود استفاده کند، تصرف کند، نه گذشتی، نه ایثاری، این چه حکومتی خواهد بود؟ چه



اسلامی خواهد؟ چه جامعه اسلامی‌ای خواهد بود؟ این، آن اساس قضیه است که «بعثت الائمه مکارم الاخلاق» (همان).

اخلاق سیاسی به گرایشی بینارشته‌ای در اندیشه سیاسی اسلام اطلاق می‌شود که دارای مبانی، اصول و کارکردهای مشخص است و به هدف سعادت، تهذیب و رشد معنوی جامعه اسلامی، روابط اخلاقی قدرت سیاسی را تنظیم می‌کند. یکی از جلوه‌های مهم ظهور و بروز سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی در حکومت و رفتار و گفتار حاکمان و کارگزاران نظام‌های سیاسی است و توقع و انتظاری بجا و شایسته است که کسی انتظار حضور آن نوع سیاست و دستورهای اخلاقی را در میان روابط اجتماعی و سیاسی داشته باشد.

بر اساس آیات قرآن کریم، یکی از مأموریت‌های بزرگ پیامبران الهی آن بوده است تا مسیر سیاست‌ورزی به سوی اخلاق گشوده شود و انسان را از بداخلاقی‌ها دور سازد و بند و زنجیرها را از پای آنان بگشاید، عمده این امر بر عهده اخلاق سیاسی، به عنوان یکی از عمده‌ترین شاخه‌های حکمت عملی است. با این دانش، بند و زنجیرها از دل و جان و رفتار و گفتار انسان باز می‌شود و آزاد می‌شود. «در آیه معروف سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: "الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْإِغْلَالَ الَّذِينَ كَانَتْ عَلَيْهِمُ" (اعراف: ۱۵۷) "أَصْرٌ" آن طناب‌هایی است که به پایه خیمه می‌بندند تا باد

آن را نبرد؛ یعنی آن را متصل می‌کند به زمین. "و لکنه اخلد الی الارض" (اعراف: ۱۷۶). این اخلاذ الی الارض است. اواصر ما آن چیزهایی است که ما را می‌چسباند به زمین، مانع پروازمان می‌شود. "غل" هم که زنجیر است. پیغمبر آمده است غل و زنجیر را بردارد. در همین آیه، قبل از آنکه "یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم" را بگوید، می‌گوید "و یحلّ لهم الطّیبات و یحرم علیهم الخبائث". حلال و حرام یعنی حدگذاشتن، منع‌کردن؛ ممنوعیت همراهش است» (مقام معظم رهبری، در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، ۱۳۹۱/۸/۲۴). لذا در این نگره، اخلاق سیاسی از درون آغاز شده و سپس به اجتماع و سیاست می‌رسد. از جان و نهران آغاز می‌شود و سپس به سیاست و جامعه ریزش می‌کند.

اخلاق سیاسی و آموزه‌های پس از انقلاب اسلامی با پرسش‌ها و چالش‌های متعددی روبه‌رو شده است. قبل از انقلاب کسی انتظار چندانی نداشت که کارگزاران حکومتی التزامی به دستورهای اخلاقی داشته باشند؛ اما پس از انقلاب، بسیاری از افراد و فرمانروایان با این ادعا بر مصدر کار قرار گرفتند و شهروندان جامعه اسلامی با توجه به رشد فزاینده آگاهی آنان توقع داشتند و دارند که افراد به ادعاها و گفته‌های خود پایبند باشند. از دیگر سو جامعه اسلامی اصولاً درخواست حضور این آموزه‌ها را در بیان، گفتار و رفتار حاکمان داشته و دارد و همه این امور به ما گوشزد می‌کند که اخلاق سیاسی پس از انقلاب اسلامی، دست کم در عرصه عمل، گامی



رو به جلو برداشته است؛ اما شکی نیست که تا رسیدن به نقطه مطلوب، راهی طولانی در پیش است.

آنچه این نوشته در پی آن است، بررسی اخلاق سیاسی پس از انقلاب اسلامی است. به نظر می‌رسد می‌توان این مهم را در دو سطح عمل و نظر پیگیری کرد. در ساحت عمل با آنکه غالب مدیران ارشد نظام اسلامی به ارزشها و آموزه‌های اخلاقی پایبند بوده‌اند، اما در سطوح میانی و پایین، موارد متعددی از بی‌اخلاقی‌های سیاسی قابل مشاهده است که نمی‌توان به‌سادگی از آنها گذر کرد و آنها را مسائلی اتفاقی یا محدود دانست. واقعیت آن است که در تعاملات سیاسی و روابط قدرت، بسیاری از داشته‌ها و انگاره‌های اخلاق سیاسی نادیده انگاشته شده است که بررسی آن به تبیین و تحلیلی مجزا با مطالعات علمی و میدانی نیاز دارد که مجال آن در این نوشته نیست. اما در ساحت نظری و علمی، مطالب و نوشته‌ها و پژوهش‌های گوناگونی درباره اخلاق سیاسی تولید شده است و این امر تا حدی در بالابردن توقع جامعه نیز مؤثر بوده است؛ با این همه به نظر می‌رسد گرایش و شاخه معرفتی به نام اخلاق سیاسی پس از انقلاب اسلامی شکل نگرفته است و کمتر تلاش و تکاپویی می‌تواند به شکل نظاممند و در قالب سامانه‌ای دقیق به این امر پرداخته باشد. ساحت‌های بینارشته‌ای اخلاق سیاسی نیز چندان مد نظر اندیشه‌ورزان و پژوهشگران این عرصه نبوده است، در حالی که برای نمونه فقه سیاسی یا فلسفه سیاسی، رشدی چندین برابر نسبت به قبل از انقلاب داشته‌اند. برای بررسی

این مهم، در آغاز اشاره‌ای به پیشینه این دانش قبل از انقلاب اسلامی کرده و سپس به دوران انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت و در پایان، چشم‌انداز این دانش بررسی خواهد شد. به نظر می‌رسد تلاش برای طرح مسیر آینده این گرایش و گمانه‌زنی برای گام‌های حرکت آن باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا که سابقه‌ای عریق در این عرصه وجود ندارد.

۱۲



۱. اخلاق سیاسی، پیش از انقلاب اسلامی

درباره اخلاق سیاسی و بایدها و نبایدهای شاهان و کارگزاران در عمل سیاسی، آثار متعددی نوشته شده است که غالباً در قالب اندرزنامه‌ها، نصایح و سیاست‌نامه‌ها بوده و دربردارنده شیوه اخلاقی حکومت، نصیحت‌ها و پندنامه‌هایی خطاب به حاکمان هستند. در دوره اسلامی حتی برخی اندرزنامه‌های قبل از اسلام نیز از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد و با میراث اسلامی همراه شد، مانند کتاب **جاویدان خرد یا الحکمه الخالده** از **ابن مسکویه** (۴۲۱ق) که اندرزنامه‌ای است دربردارنده ادب و حکمت اقوام ایرانی، هندی، عرب و رومی. در برخی مطالب به مسائل مرتبط با سیاست و حاکمیت اشاره می‌کند. مسکویه با بیان عبارات اخلاقی در قالب پند و انتساب آنها به شخصیت‌های بزرگ و تکرار پندهای مشابه، در پی بیدارکردن وجدان اخلاقی و تنظیم رفتارهای اجتماعی بوده است (ر.ک: فوشه کور، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲-۱۱). ایشان همچنین کتابی مشهور به نام **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق** دارد. این کتاب دارای شش مقاله است.



در برخی از آنها مسائل سیاسی-اجتماعی نیز طرح شده است؛ مباحثی مانند فضایل چهارگانه حکمت، عفت، شجاعت و عدالت، شرح نظریه ارسطویی اعتدال، خیر، سعادت، اختیاری بودن عدالت یا ستمکاری، محبت و دوستی، محاسبه نفس.

شاید یکی از مشهورترین کتبی که در این باره نوشته شده است **سیر الملوک** یا **سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک** (۴۰۸-۴۸۵ق) است که در آیین فرمانروایی، کشورداری، اخلاق و سیاست پادشاهان پیشین است؛ هرچند همه مطالب آن به اخلاق سیاسی پیوند کامل ندارد. یکی از دیگر کتاب‌هایی که مسائل متعددی از اخلاق سیاسی را طرح کرده **الشهب اللامعة فی السياسة النافعة** از نویسنده‌ای به نام **عبدالله بن یوسف ابن رضوان** (متوفای ۷۸۲ق) است. **نصیحة الملوک** اثری است از **ابوحامد محمد غزالی** (۴۵۰-۵۰۵ق) که به شکل پند و اندرز برای سلاطین، وزرا و فرمانروایان نوشته شده است. به همین نام کتابی از **سعدی شیرازی** (۶۰۶-۶۹۰ق) وجود دارد که به مطالبی مانند اداب مملکت‌داری و عبرت از تاریخ و شایسته‌گزینی و مجازات خطاکاران می‌پردازد. کتاب **اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی** (۵۹۷-۶۷۲)، **اخلاق جلالی** از **جلال‌الدین بوانی** (۸۳۰-۹۰۸ق) که در یکی از ابواب آنها در تدبیر مدن و رسوم پادشاهی است، **اخلاق شمسیه** از **حسن بن روزبهان شیرازی** (از علمای قرن دهم)، **اخلاق محسنی** از **ملاحسین کاشفی** (۸۴۰-۹۱۰ق) از دیگر آثار در این باب است. آثاری دیگر مانند **جامع السعادات** از **ملا مهدی نراقی** و **معراج السعاده** از **ملا احمد**



نراقی که تنها در برخی صفحات به سیاست و پندهای سیاسی پرداخته‌اند و اصل بحث آنها از فضایل و رذایل اخلاقی در فرد سالک است. کتاب دیگر **تحفة الملوك** تألیف سیدجعفر کشفی به زبان فارسی است که در حکمت سیاسی و اخلاق پادشاهان است. یکی از دیگر کتب قابل توجه در این باب، **روضه الانوار عباسی** (در اخلاق و شیوه کشورداری) اثر محقق سبزواری (متوفای ۱۰۹۰ق) به زبان فارسی است و مباحثی مانند موجبات رستگاری پادشاه، انتظام امور ملک و دوام ایام سلطنت، اداب سلوک پادشاه، کیفیت سلوک درباریان و وظایف سلطان را مورد توجه قرار داده است.

این روند کمابیش در مباحث مرتبط با اخلاق سیاسی وجود دارد و کمتر کتابی است که به طور مستقیم اخلاق سیاسی را مورد توجه خود قرار دهد. با وجود آنکه با ورود به دوره معاصر به‌ویژه پس از مشروطه (۱۲۸۵ش)، زمینه برای تحول و طرح هرچه بیشتر مسائل اخلاق سیاسی فراهم می‌شود، در این دوره نیز کتاب‌هایی انگشت‌شمار وجود دارد که مسائل اخلاق سیاسی را بررسی کرده باشد و همچنان در حاشیه مباحث عمومی اخلاق است و مباحثی هم که مطرح می‌شود، مسائل کلیدی و بنیادین نیست.

یکی از آثاری که در دوره معاصر در اخلاق نوشته شده و گاه به برخی مسائل سیاسی-اجتماعی اشاره کرده است، کتاب **چهل حدیث/امام خمینی** است. این کتاب که شرح چهل حدیث اخلاقی است، به مباحثی مانند جهاد با نفس، تفکر، صبر، اخلاص، ولایت، شرط قبولی اعمال، طریق معرفت حق



تعالی و اولی الامر پرداخته است.

در تمدن اسلامی کتب متعددی دیگر نیز در باب وجود دارد، مهم آن است که این آثار اصولاً دغدغه بررسی وجوه دانشی و حتی بینارشته‌ای اخلاق سیاسی را نداشته‌اند و غالب مباحث طرح‌شده به برخی مسائل حاشیه‌ای اخلاق سیاسی محدود می‌شده است و همه، آن را ذیل دانش اخلاق دیده و تحلیل کرده‌اند؛ هر چند این آثار و پیشینه غنی، خود یکی از نقاط قوت برای طراحی و تدوین گرایش اخلاق سیاسی است. در دوره پس از انقلاب اسلامی با توجه به برجستگی مباحث سیاسی-اجتماعی، برخی نویسندگان به بعضی مباحث اخلاق سیاسی توجه بیشتر کرده‌اند.

۲. اخلاق سیاسی پس از انقلاب اسلامی

از آنجا که انقلاب اسلامی، انقلابی اخلاقی و برخاسته از اندیشه سیاسی اسلام و آموزه‌های اخلاق اسلام بود، طبعاً توقع آن بود که در این باره کتب و آثار پژوهشی متعدد و گوناگونی نوشته شود و زمینه برای اجرایی و عملیاتی‌کردن آنها، بیش از هر زمانی جدی گرفته شود. نمی‌توان گفت در این زمینه کاری انجام نشده است؛ اما با مرور بر آثار تولیدی و مقایسه نسبت به دیگر دانش‌ها مانند فقه سیاسی، این تحول و رشد در اخلاق سیاسی، کم‌رمق بوده است؛ بلکه غالب آثار هم مربوط به اخلاق کارگزاران، اخلاق حاکمان و فرماندهان است که به‌ویژه ناظر به فرمایش‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگارش یافته است و کمتر به وجوه

دانشی یا بینارشته‌ای اخلاق سیاسی توجه شده است؛ حتی کتابی که به طور مشخص مرتبط با اخلاق عملی سیاست‌ورزان باشد نیز به‌ندرت یافت می‌شود. در ادامه برای نمونه به برخی آثار برجسته مرتبط با اخلاق سیاسی پس از انقلاب اسلامی اشاره می‌شود.

۱۷



کتاب **اخلاق فرماندهی و فرماتبری** از حسین مظاهری^۱ است. نویسنده در این کتاب به بررسی نامه نجاشی می‌پردازد که به ولایت اهواز منصوب شده و از امام صادق علیه السلام دستور اخلاقی می‌خواهد. در کتاب مباحثی مانند سیمای کارگزاری و فرماندهی، عدم تحقیر، اهانت و ظلم به مؤمنان، دوری از سخن‌چینان، ساده‌زیستی، پرهیز از تجملات، تشریفات و تکبرورزی‌ها، همچنین عدم ترساندن مؤمنان، فریادرسی ستمدیدگان، خدمت به برادران ایمانی و عدم تجسس در عیوب مؤمنان بحث شده است.

از دیگر آثار در این باره که به نحوی به مباحث مرتبط با اخلاق سیاسی است، کتاب **رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر** از مصطفی دلشاد تهرانی^۲ است. این کتاب درباره اخلاق مدیریت اسلامی است و مباحثی مانند حقوق‌شناسی، وظایف و حقوق مدیران و کارکنان را شرح می‌دهد.

۱. حسین مظاهری؛ **اخلاق فرماندهی؛ قم: شفق**، ۱۳۶۴.

۲. مصطفی دلشاد تهرانی؛ **رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر؛ چ ۱، تهران: نشر دریا، ۱۳۹۰.**



کتاب دیگر **حکمت اصول سیاسی اسلام**^۱ از **محمدتقی جعفری** است. این کتاب به شرح و تفسیر فرمان **امام علی** علیه السلام به **مالک اشتر** است و به مباحثی مانند صفات کمالیه انسانی زمامدار اسلامی در ارتباط با مردم و وظایف او، تساوی مردم جامعه، رابطه زمامدار اسلامی و مردم، طبقات مردم در جامعه (نهادهای و سازمان‌ها)، صلح و اهمیت آن و وفاداری زمامدار به عهدش پرداخته است.

کتاب دیگر از **سیدحسن اسلامی** به نام **امام، اخلاق و سیاست**^۲ است و نویسنده مسائلی مانند رابطه اخلاق و سیاست، سیاست اخلاقی و عناصر اخلاقی در سیاست و اخلاقیات سیاستمدار عمدتاً از منظر **امام خمینی** علیه السلام را بررسی کرده است.

کتاب دیگر به نام **اخلاق و سیاست** نوشته **سیدمحمدرضا احمدی طباطبایی**^۳ است و مسائل حکمت عملی و فلسفه اخلاق در تمدن اسلامی و غربی، جایگاه اخلاق در اسلام، مکارم اخلاقی در قرآن و سنت، پابندی به قراردادهای در قدرت سیاسی و پرهیز از تجسس در زندگی خصوصی مردم بررسی شده است.

۱. محمدتقی جعفری؛ **حکمت اصول سیاسی اسلام**: ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام به **مالک اشتر**؛ تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.
۲. سیدحسن اسلامی؛ **امام، اخلاق و سیاست**؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام؛ ۱۳۸۱.
۳. سیدمحمدرضا احمدی طباطبایی؛ **اخلاق و سیاست**؛ چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام؛ ۱۳۸۹.

این آثار و آثار مشابه نشان از آن دارد که اخلاق سیاسی نه تنها به صورت دانشی مورد توجه نبوده، بلکه حتی در قالب بینارشته‌ای نیز چندان به آن پرداخته نشده است و این شاخه معرفتی همچنان در بی‌رونقی به سر می‌برد. در ادامه به برخی ادله این امر اشاره می‌کنیم:

۱۹

۳. چرایی شکل‌نگرفتن اخلاق سیاسی

با وجود آنکه رهبر انقلاب اسلامی، عالمی عارف و اخلاقی بود و انتظار آن بود که بر گرفته از رهنمودهای ایشان، اخلاق سیاسی در عمل و نظر مورد توجه کافی قرار گیرد، سوگمندان باید اعتراف کرد که این امر رخ نداد و همچنان پردازش علمی میان اخلاق و سیاست به عنوان گرایشی بینارشته‌ای، کمرمق و کمرنگ است. اینکه چرا اخلاق سیاسی از ساحت‌های مختلف مورد بی‌مهری قرار گرفته است، می‌تواند ناشی از چند امر باشد.

۳-۱. عدم احساس ضرورت

گام آغازین برای رسیدن به یک دانش و گرایش، احساس نیاز جامعه و نظریه‌ورزان عرصه فکر و عمل است؛ برای نمونه در دوره‌ای که حضوری همه‌جانبه و ترجمه‌ای از سوی فلسفه یونان در حوزه اسلامی شاهد هستیم، ابواسحاق کندی، فارابی و دیگر فلاسفه هم‌عصر آنان به فکر افتادند و پایه‌های آغازین تأسیس فلسفه اسلامی را بریزند؛ دانشی که در



کنار بهره از فلسفه یونان، توانست شکلی بومی-اسلامی به خود گیرد و با همه فراز و نشیب‌ها، نقدها و هجوم‌ها، همواره در گستره زمان در حال رشد و پویایی بوده است. به نظر می‌رسد در سده گذشته هجومی تمام‌عیار از سوی فرهنگ‌های بیگانه به آموزه‌ها، مبانی، اصول، اداب و رسوم مملکت‌داری در عرصه اخلاق انجام شده است؛ اما پاسخ‌ها و واکنش‌ها کمتر اخلاقی بوده و غالباً حقوقی و فقهی و گاه فلسفی بوده است. پاسخ‌هایی که در مشروطه هم داده شد، یا از سوی علما و فقها بود که طبعاً پاسخ نیز فقهی بود یا از سوی روشنفکران که آن هم غالباً رویکردی سیاسی-اجتماعی داشت.

باری همه این امور ناشی از عدم احساس نیاز است. تا جامعه و اندیشوران آن احساس نکنند که برای فراگیرسازی اخلاق در سیاست و حاکمیت، نیاز به فرهنگ‌سازی دارد و بخش عمده‌ای از این فرهنگ‌سازی نیاز به پژوهش و نظریه‌ورزی دارد، جامعه به سمت اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی و تبیین و تحلیل پشتوانه‌ها، داشته‌ها و انباشته‌های آن نمی‌رود و هیچ تلاشی برای بازگشت به آنها نمی‌کند و کوششی انجام نمی‌دهد تا از آن منابع پاک و دست‌نخورده برداشتی شود و برای حل معضلات اخلاقی قدرت‌ورزی در ایران اقدامی انجام گیرد. شاید نبود این احساس، ناشی از این امر است که پنداشته می‌شود اگر شکل، ساختار و سازه قدرت سامان یابد، مشکلات اخلاقی-سیاسی نیز حل می‌شود. با آنکه این مسئله جدی است، مشکل جدی‌تر مربوط به نرم‌افزار و اندیشه است که

جامعه و شهروندان باید باور کنند در کنار ساختار مطلوب، کارگزار مطلوب و اخلاقی نیز لازم است و برای رسیدن به آن باید تلاش کرد و درصدی مهم از این امر با پژوهش‌های دقیق و عملیاتی و سپس برنامه‌ریزی برای اجرای آنها در جامعه و فرایند اعمال قدرت است.

نهایت آنکه اگر هم کسی یا دغدغه‌مندی احساس نیاز می‌کرده، آنها را در برخی دستورها و آموزه‌هایی که در کتب اخلاقی تکرار شده، می‌جسته و به همانها نیز بسنده کرده است؛ لذا شهروندان و سیاستمداران احساس نکرده‌اند که به اخلاق سیاسی و اندیشیدن عالمانه درباره آن نیاز دارد یا حلال مشکلات است. لذا ما با آنکه در هجوم بودیم، طرحی شایسته در نینداختیم و داشته‌هایمان را هم به شکل مطلوب سامان ندادیم.

۲-۳. گرفتار روزمره شدن

یکی از چالش‌هایی که روشنگران و اندیشوران با آن روبه‌رو می‌شوند، گرفتار شدن در روزمرگی است. این امر آنان را در روندی تکرارشونده و دوری باطل می‌اندازد و آنان هر روز با مشکل، پرسش و مسئله‌ای جدید روبه‌رو می‌شوند که خود را ملزم به پاسخ آن می‌دانند. نظام سیاسی پس از انقلاب، چه در دوره تأسیس و چه در دوره تثبیت، همواره با مشکلات و چالش‌هایی جدی مواجه شده است؛ مسائلی مانند چپستی نظام، چگونگی اعمال قدرت، جایگاه ولایت فقیه، گستره اختیارات ولی فقیه، چگونگی تنظیم روابط رهبر و قوای سه‌گانه، چگونگی بن‌بست‌گشایی و جایگاه



مصلحت در آن و... اندیشوران قوم چاره‌ای نداشتند جز آنکه به پاسخ پردازند؛ در حالی که نظام در کنار این مسائل، گرفتار جنگ، تحریم، برخی ناکارآمدی‌های سیاسی-اجتماعی و مسئولیت‌ناشناسی برخی مسئولان هم بوده است. این امور دغدغه‌مندان و اندیشوران اسلامی- انقلابی را در روندی انداخته که از پردازش به مسائل اخلاق سیاسی بازداشته است.

۳-۳. پندارهای ناصواب

شاید از دیگر مسائلی که منجر به عدم توجه به اخلاق سیاسی شده است، این پندار باشد که برخی به اشتباه تصور کردند همه مشکلات سیاسی- اجتماعی کشور را فقه و حقوق حل می‌کند؛ لذا بر دوش این دو دانش، بار بسیار گذاشتند و از گره‌گشایی اخلاق در حل معضلات جامعه غفلت کردند. واقعیت آن است که با همه توانمندی‌هایی که فقه و حقوق دارند و حتی گاه این دو دانش به اخلاق نیز بی‌اعتنا نیستند، شواهد نشان می‌دهد قانون‌های برآمده از آن دو دانش با همه سختگیری‌ها، باز نمی‌تواند جلوی فسادها، بی‌اخلاقی‌ها، قانون‌گریزی‌ها، ناحقی‌ها و مسئولیت‌ناشناسی برخی افراد را بگیرد. این دو دانش با همه ضمانت اجرایی که در پشتوانه خود دارند، نمی‌توانند در همه مراحل کارگشا باشند. اگر آموزه‌های اخلاق سیاسی در میان کارگزاران و شهروندان نهادینه شود، چه بسا که در موارد مختلف، جلوی انحراف‌ها، ستم‌ها و فسادها را می‌گیرد. این امر حاکی از آن است که باید از ظرفیت‌های اخلاق سیاسی در تدبیر امور و گشایش مشکلات

کشور نیز بهره برد و همه بار را بر دوش قانون، فقه و حقوق گذاشت. اینکه گاه شنیده می‌شود چاره حل مشکلات، تقویت وجدان اخلاقی و التزام به معنویت سیاسی-اجتماعی است، نشان از توانمندی بالای این دانش دارد که متأسفانه در چند دهه گذشته غالباً نادیده انگاشته شده است. این اعتبار و توان دوچندان می‌شود اگر بتوان برخی دستورها و آموزه‌های اخلاقی را در حد و اندازه قانون ارتقا بخشید و کارگزاران حکومتی حس کنند اگر به آن آموزه‌ها التزام نداشته باشند، مثلاً دروغ بگویند و تهمت بزنند، از دایره قدرت حذف می‌شوند.

۳-۴. فراهم‌بودن شرایط اجتماعی-سیاسی

علم ماهیت اجتماعی دارد که در جامعه‌شناسی علم از آن به «مسئله اجتماعی» تعبیر می‌کنند (ر.ک: توکل، ۱۳۸۹، ص ۲۶). افراد و جامعه بر یکدیگر اثر می‌گذارند و تولید و گرایش به دانش‌ها و معرفت‌ها تحت تأثیر مجموعه‌ای از رفتارها، شناسایی نیازها، احساس یا عدم احساس نیاز، مشکلات، داشته‌ها و محرومیت‌هاست و هر یک از این عوامل در توجه یا عدم توجه به علم اثرگذار است. پس از انقلاب اسلامی، با توجه به برکناری نسبی دانش اخلاق از حوزه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری، دستوره‌های اخلاقی نقش چندانی در جامعه بازی نکرده‌اند؛ از دیگر سو شرایط و کشمکش‌های سیاسی، جنگ، معضلات اجتماعی، فشارهای اقتصادی، فضا و مجالی برای اندیشیدن به اخلاق سیاسی فراهم نکرد. حتی



آن‌گاه که امام خمینی^ع به سال ۱۳۶۱ بیانیه هشت‌ماده‌ای را صادر کرد که حکایت از همراهی حقوق و اخلاق داشت و جوهره آن پیام بر ضرورت رعایت اخلاق در برخورد های حقوقی و قانونی تأکید داشت، باز پردازش علمی داده‌های اخلاق سیاسی در جامعه اسلامی جدی گرفته نشد و برخی داده‌های آن پس از مدتی به فراموشی سپرده شد.

امام خمینی^ع در کتاب اصولی **مناهج الوصول الی علم الاصول** علم را چنین تعریف می‌کند: «انّ کلّ علم عبارة عن عدّة قضايا مرتبطة تجمعها خصوصية بها يترتب عليها غرض واحد و فائدة واحدة بالوحدة السنخية» (امام خمینی^ع، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵).

ناظر به این تعریف، می‌توان گفت علم یا شاخه‌های معرفتی اجتماعی، چند ویژگی دارند:

۱. هویتی جمعی دارند.
۲. برآمده از نیازهای همبسته و جمعی جامعه هستند.
۳. حاصل تراکم نظریه‌ها و گزاره‌های همپیوسته و هم‌سنخ و هماهنگ می‌باشند.
۴. در جهت و هدفی واحد، ترسیم و طراحی می‌شوند.

اما متأسفانه این بسته منسجم و هماهنگ در خصوص اخلاق سیاسی در ایران پس از انقلاب شکل نگرفت؛ هم دغدغه اجتماعی نشده، هم جامعه به وجود آن احساس نیاز نکرد؛ نهایت به برخی دستورهای کلی اخلاقی بسنده شد، هم نظریه یا گزاره‌هایی هماهنگ به وجود نیامده است. با نبود اینها

طراحی هدف هم بی معنا بوده و لذا بسترهای کافی برای شکل‌گیری شاخه معرفتی اخلاق سیاسی فراهم نگردیده است.

۴. چشم‌انداز اخلاق سیاسی

با توجه به آنکه اخلاق سیاسی شاخه‌ای معرفتی است که در کنار و حاشیه بوده و هست، به نظر می‌رسد بیش از هر امری باید به چشم‌انداز و آینده آن و گنجایش‌هایی که کمک می‌کند تا این گرایش علمی به سوی آینده‌ای رو به رشد حرکت کند، پردازیم.

در بحث آینده و چشم‌انداز اخلاق سیاسی دو سطح و ساحت را باید در نظر گرفت: سطح «هست» و سطح «باید». واقعیت‌های چهل سال گذشته و امور جاری و ساری در باب اخلاق سیاسی به ما بیان می‌کند که هرچند به برخی جنبه‌های آن توجهی بیشتر شده است و با توجه به بداخلاقی‌هایی که در گستره سیاست رخ داده و می‌دهد، ضرورت توجه هرچه بیشتر به آموزه‌های اخلاق سیاسی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد نمی‌توان به تحولی جدی و بنیادین در این عرصه امید داشت؛ آن سان که در گذشته نیز گاه فراز و نشیب‌هایی در این حوزه وجود داشته است؛ لذا با توجه به آنچه در عرصه نظری و پژوهشی اخلاق سیاسی می‌گذرد، نباید به تقویت و رشد این دانش، در شرایط موجود، دل بست. تفتن به این واقعیت تلخ به ما بیان می‌کند که چاره‌ای نیست جز آنکه «باید»‌های اخلاق سیاسی را مد نظر داشت و برای رسیدن به آن، شاخص‌ها و تکاپوهای علمی و

جدی به انجام رساند. به نظر می‌رسد برای آنکه حرکتی در این رشته به وجود آید، چاره‌ای نیست جز آنکه به لوازم و پشتوانه‌های نخستین شکل‌گیری اخلاق سیاسی اندیشیده شود تا زمینه‌ها، گام‌ها و مقدمات اولیه شکل گیرد. در ادامه به برخی از این بایدها اشاره می‌شود.

یکی از بهترین اموری که به ما یاری می‌دهد تا چشم‌انداز آینده اخلاق سیاسی و بایدهای آن را در نظر گیریم و فهم کنیم، توجه به رویکرد «خط مشی‌گذاری» است. به نظر می‌رسد این رویکرد می‌تواند ما را در جهت حرکت به سوی طرح اخلاق سیاسی اسلامی و تبدیل آن دست کم به یک گرایش قوی و جاندار یاری رساند. در ادامه برخی از ظرفیت‌های این رویکرد در راستای ارائه اخلاق سیاسی پردازش می‌شود.

۴-۱. خط مشی‌گذاری

یکی از روش‌ها و رویکردهایی که به فهم و تحلیل وضع موجود و حرکت در جهت مطلوب یاری می‌رساند، رویکرد «خط مشی‌گذاری» (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶) است؛ رهیافتی که در آن، پژوهشگر و فهمنده دشواره‌های اجتماعی، با نگاهی فرانگر، آینده‌گرا، آگاهانه و همه‌جانبه موضوعات را بررسی و ارزیابی می‌کند. در این فراگرد با وضعیت‌سنجی دقیق و سنجش‌گری آنچه هست، وضع موجود بازشناسی، ظرفیت‌سنجی و آسیب‌شناسی شده و چالش‌های اساسی آن بررسی می‌شود. سپس با توجه به توانمندی‌های روشی و بینشی، آن دانش و هرچه مورد

غفلت قرار گرفته است، راهبردها و خط‌مشی‌های مطلوب و بایسته ترسیم می‌شود. در واقع خط‌مشی‌گذاری، مسیر حرکت را به سوی هدف، ناظر به راه‌طی‌شده و آسیب‌شناسی آن انجام می‌دهد و فهمنده را با نگرشی سنجیده یاری می‌دهد تا در جهت مطلوب گام بردارد. با برگرفتن این روش می‌توان در دانش مورد نظر، هم «وضعیت موجود» را ترسیم کرد و هم نقشه راه را در جهت «موقعیت مطلوب» طراحی کرد.

با این بررسی‌ها، مقتضیات جامعه، هنجارها، ناهنجاری‌ها، رفتارها و باورها مورد توجه قرار می‌گیرد تا بتوان در جهت الگویی بومی و اصیل قدم برداشت؛ برای نمونه در حوزه اخلاق سیاسی این رویکرد ما را یاری می‌دهد تا به بازتعریف و شناخت دوباره نظریه‌های رایج در حوزه اخلاق و سنجش آنها با سیاست بپردازیم و با توجه به مبانی، ارزش‌ها و جهان‌بینی اسلامی، زمینه گذر از آنها و رسیدن به الگوی مطلوب اخلاق سیاسی فراهم شود. به نظر می‌رسد در مسیر گذار، اخلاق سیاسی با دو جریان برون‌گفتمانی و درون‌گفتمانی روبه‌روست. در جریان برون‌گفتمانی، فرایند حاکم بر علوم انسانی، اخلاق و سیاست در جهان امروز، با مبانی فکری انسان‌گرا، سکولار، عقل‌ابزارانگار و فایده‌محور سازگار است و برخاسته از ارزش‌ها و جهان‌نگری غربی است و تجربه، فرهنگ و فراورده‌های تمدن غربی را به همراه دارد، طبعاً در این نگرش، اخلاق، جایگاه اول را ندارد و سود، رفاه و آزادی تقدم دارد و هر آینه ممکن است اخلاق در قربانگاه سود و آزادی به مسلخ فرستاده شود.



ما در جریان درون‌گفتمانی با نگرش سنتی غیر اصیل و خموده روبه‌رو هستیم که اصولاً ورود دین به حوزه سیاست را بر نمی‌تابد و برای دین و اخلاق، هیچ نقشی در سامان‌بخشی به روابط دولت و شهروندان قیال نیست. طبعاً اخلاق سیاسی در این گفتمان، چندان معنادار نیست. گویی این خط فکری، تمایل و گرایش دارد تا همانند رویکرد غالبی که در چند سده گذشته حاکم بوده، اخلاق، همچنان دانشی فردی، فرعی و حاشیهای باقی بماند و اندیشوران اخلاقی، صرفاً گاهی پندها و اندرزهایی به صاحبان قدرت ارائه کنند، بدون آنکه هیچ اتفاقی رخ دهد. تجربه گذشته نشان داده است نهایت کاری که انجام شده، آن بوده که اخلاقیون اندرز داده‌اند و فرمانداران و حاکمان کار خود کرده‌اند.

ایا با آسیب‌شناسی این دو رویکرد و طرح نظریه و شاخه معرفتی اخلاق سیاسی، با توجه به رویکرد خط‌مشی‌گذاری می‌توان زمینه نقش‌آفرینی هرچه بیشتر اخلاق سیاسی در بازی قدرت را فراهم کرد و آن را به گرایشی تأثیرگذار در حوزه قدرت تبدیل کرد؟ در ادامه، برخی ساحت‌های این امر پردازش خواهد شد.

در تقسیم‌بندی دانش‌ها در زیرشاخه‌های حکمت عملی، در کنار تدبیر منزل و تدبیر مدن در آغاز، بحث از تدبیر یا تهذیب نفس مطرح بوده که از آن به علم اخلاق یاد می‌شده است. این دانش در تمدن اسلامی، جایگاهی نسبتاً والا دارد؛ اما از آنجا که دستورها و توصیه‌ها در دوره اسلامی و سیاست‌ورزی حاکمان اصولاً وارد عرصه زمامداری نشده است و آنان نه



تنها دل‌بستگی به آن نداشته‌اند، بلکه بر عکس آن نیز عمل کرده‌اند؛ لذا بحث از اخلاق سیاسی حتی به عنوان یک گرایش، با اقبال چندانی روبه‌رو نبوده و پرداختن به زوایای نااندیشیده آن امری دشوار و سخت به نظر می‌رسد. چنین است که با همه اهمیت و بایستگی آن، این شاخه معرفتی، شکل سامان‌یافته، منسجم، هماهنگ و شفاف را نیافته است و برای تبدیل‌شدن آن حتی به یک گرایش، به کاوش‌ها و ژرف‌اندیشی‌های بسیار نیاز است. تولید یک گرایش علمی مانند اخلاق سیاسی، فرایندی همیشگی و پایان‌ناپذیر دارد. این امر با لحاظ آسیب‌شناسی گذشته، توجه به داشته‌ها، فهم دقیق آنها، تلاش برای حل مسئله و ترسیم راه آینده رخ می‌دهد.

در چشم‌انداز اخلاق سیاسی برای رسیدن آن به جایگاه شایسته و بایسته به نظر می‌رسد می‌توان این مهم را در سه ساحت روش، بینش و کارکرد جست‌وجو کرد.

۱-۱-۴. سطح روشی

یکی از ساحت‌های مهم روش، روش فهم است؛ طریقی که به فهمنده یاری می‌دهد تا دانشی که در نهفته عقل و متون دینی، حضور پیدا و پنهان دارد، بیابد و کشف و بیان کند. این روند با روش‌شناسی مشخص انجام می‌شود. این روش‌شناسی می‌تواند مجموعه‌ای از گزاره‌های هماهنگ و منسجم را در کنار هم قرار دهد و آنها را در قالب نظام‌واره‌ای دقیق سامان بخشد. آنچه بیشتر در روش فهم و اجتهاد دارای اهمیت است، تأمل و کاوش

وجوه مختلف و متفاوت متن است. متن برساخته‌ای دلالت‌گر است و واژگان به‌کاررفته در آن، خواننده را به سوی معانی، مقاصد و مفاد خاصی راهبری می‌کند و همین دلالت‌گری است که متن را از دایره نخستین واژگان به زوایای پنهان و پشت واژگان نیز منتقل می‌کند؛ بنابراین واژگان هم دلالت بر خود دارند و هم به چیزی فراتر از ظاهر واژه. این امر آن‌گاه مهم‌تر می‌شود که انبوهی از کلمات در کنار هم قرار می‌گیرند، متنی معنادار می‌سازند و آن متن، متأثر از ویژگی‌های فکری و روحی نویسنده و زمانه سیاسی-اجتماعی او نیز هست. اما آنچه را که فهمنده متن انجام می‌دهد، فهم آن دلالت‌هاست و اینکه آن متن حکایت از چه مفاد، مقصود و مدلولی دارد. طبیعی است باور به اینکه آن متن مدلولی یگانه و نهایی دارد، با این نگره که متن را مدالیل و معانی متفاوت، متکثر و حتی گاه شاید مخالف باشد، می‌تواند کل فرایند فهم را دگرگون سازد. اگر خواننده با روشی خاص، معنای نهایی متن را در نظر گیرد، طبعاً تلاش او نیز صرف دریافت مراد مولف خواهد بود. با روش اصولی و اجتهادی معهود در حوزه‌های علمیه و توجه به توانمندی‌های روشی آن می‌توان از همه ظرفیت فهم متون و منابع قرآن، سنت و عقل استفاده کرد تا به تحلیل داده‌ها، دستورها و آموزه‌های اخلاق سیاسی دست یافت. با این روش می‌توان با بهره از دلیل عقل و فرایند رفت و برگشت میان متون و منابع اصلی اخلاق اسلامی که عمدتاً قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم‌السلام است، مسائل و مباحث مرتبط با اخلاق سیاسی را فهم کرد. طبیعی است فهمنده می‌کوشد

زوایای متعدد اخلاق سیاسی را ناظر به متون دریابد و با توجه به شناخت و برداشتی که از اهمیت و معنای متن در ذهن دارد، مبانی، آموزه‌ها، اهداف، کارکردها و اصول این دانش را بشناسد، معرفی کند و زمینه‌ها و گام‌های آغازین پی‌ریزی و فهم اخلاق سیاسی به عنوان رشته‌ای میان‌رشته‌ای را فراهم سازد. با این نگره، روش اجتهاد ویژه فقه نخواهد بود، بلکه روشی برای تفقه دین در همه دانش‌ها و گرایش‌ها خواهد بود.

۲-۱-۴. سطح بینشی

اخلاق یکی از پیام‌های همیشگی ادیان الهی بوده است و کمتر مکتبی می‌توان یافت که ادعای اخلاق و پرداختن به فضایل اخلاقی را نداشته باشد؛ حتی اگر مکتبی باشد خودساخته انسان. با نظر داشت این نکته بنیادین است که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام ﷺ تکمیل اخلاق، فراگیرسازی فضایل اخلاقی، برکندن ردائیل و سپردادن فرد و جامعه به سوی بینش، کنش و روش‌های اخلاقی و درنهایت رسیدن انسان به سعادت است. قرآن کریم به تأکید، بحث خود را بر سازندگی اخلاقی و تهذیب نفس و افزایش ضریب نفوذ ارزش‌های الهی در جامعه می‌گذارد و هدف بعثت پیامبران را پاک‌ساختن جامعه و تعلیم و تربیت آن نام می‌برد (بقره: ۱۲۹ / آل عمران: ۱۶۴).

اخلاق دارای آموزه‌های گوناگونی است که طبعاً عمومی‌سازی و اجرایی‌شدن آنها مطلوب شارع است. با توجه به آنکه اصول و معیارهای



اخلاقی در آموزه‌های اسلامی از جایگاهی بالا برخوردار بوده‌اند، پردازش به این دانش و مبانی، اصول، راهبردها و اهداف آن، به‌ویژه آن‌گاه که دایره عمل بیشتری در حوزه سیاست می‌یابد، مطلوبیتی بیشتری دارد و طرح و ارائه آن دستورها می‌تواند بهانه و گامی در جهت بازاندیشی ژرف‌نگرانه و نواندیشی آن در میان صاحب‌نظران باشد و آغازی باشد برای گفت‌وگوهای سازنده و اندیشگی و حضور عملیاتی آنها در قالب برنامه‌های مشخص برای التزام هرچه بیشتر کارگزاران نظام اسلامی به آنها.

با توجه به پیامدهای عمیق و گسترده قدرت در عرصه سیاسی-اجتماعی، حضور امر اخلاقی در این عرصه، امری بنیادی‌تر و اثرگذارتر می‌گردد؛ عنصری که می‌تواند روابط و تعاملات قدرت و شهروندان را سامان بخشد. این امر از آنجاست که پهنای سیاست، گستره‌ای درازدامن دارد و بر همه فرایندها و امور و کنش و واکنش‌های اجتماعی شهروندان و کارگزاران اثر می‌گذارد و کمتر امری را می‌توان یافت که به دور از تأثیرات قدرت سیاسی باشد؛ آن سان که رفتاری خنثی به‌سختی یافت می‌شود، خواه و ناخواه، همراه با اخلاق است، حال، نیک یا بد. این گستردگی و تعامل در هم است که نیاز به اخلاق در سیاست‌ورزی و اندیشه و تکاپو درباره زوایای متعدد آن را بایسته می‌سازد.

اگر بینش اسلامی حاکم نباشد یا اگر قوانین و مقررات بر پایه اخلاق نباشند، سعادت‌بخش نیستند. اخلاق هم نمی‌تواند سعادت انسان را تضمین کند، مگر بر اساس توحید (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱). با دگرگونی در

بصیرت و حاکمیت بینش دینی می‌توان در سمت‌وسوی شاخه‌ای معرفتی نبوشیده از معارف قرآنی و حکمی به نام اخلاق سیاسی حرکت کرد. توجه به آن مبانی، داشته‌ها و ذخایر گران‌بها می‌تواند راهبر ما به سوی توانایی‌های سیاسی-اجتماعی گرایش و نگره‌ای بومی-اسلامی باشد.

۳-۱-۴. سطح کارکردی

کارکرد به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱). وقتی بحث از کارکرد یک دانش یا گرایش می‌کنیم، در واقع بحث از آن است که آن شاخه معرفتی چه کمکی به دوام و بقای جامعه می‌کند و آن را در راه رسیدن به اهدافش کمک می‌کند. در این جهت، اخلاق سیاسی می‌تواند بسیاری از مشکلات جوامع امروزی و جامعه اسلامی ما را حل کند. وجوه کارکردی اخلاق سیاسی چندان برجسته است که جامعه بشری نیاز اساسی به دستورها و فضایل آن دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر این امر تأکید دارد که «لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَا لَهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ: اگر انسان بداند چه چیزی برای او در اخلاق خوش است، خواهد دانست که او نیاز به داشتن اخلاق نیکو دارد» (شعیری، [بی‌تا]، ص ۱۰۷/ر.ک: مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۶۸، ص ۳۹۶).

در دنیای جدید یکی از گمشده‌های جوامع انسانی، اخلاق و معنویت است؛ امری که کمتر انسان منصفی آن را انکار می‌کند. انبوه دردها،





ناآرامی‌ها، ناامیدی‌ها، ترس‌ها، اضطراب‌ها، پوچ‌گرایی و افسردگی‌ها در جوامع امروزی قابل مشاهده است. بی‌پناهی انسان او را مجبور ساخته است آرامش و درمان خویش را در معنویت و اخلاق بجوید، هرچند در بسیاری موارد، باز راه خویش را اشتباه برگزیده است و به دام خرافه، عرفان‌های دروغین و مسلک‌های ساختگی در افتاده است. *رنه گنون* (Rene Guenon) (۱۸۸۶-۱۹۵۱) اندیشمند فرانسوی یکی از کسانی است که دورشدن از اخلاق، کمیّت‌گرایی و گریز از تفکر معنوی را در جامعه مدرن یادآور شد. ایشان کتابی به نام **سیطره کمیّت** دارد و در آن می‌نویسد: «آنچه اکثریت وسیعی از مردم عصر ما از آن به عنوان ترقی تجلیل می‌کنند، درست همان چیزی است که ما کاملاً به عکس، آن را انحطاط عمیق می‌بینیم؛ زیرا این وضع به‌روشنی نتیجه حرکتی نزولی یا سقوطی است که پیوسته شتاب می‌گیرد و بشریت متجدّد را به سیاهچال سیطره کمیّت محض، سوق می‌دهد» (گنون، ۱۳۸۹، ص ۷۱). به نظر می‌رسد بخشی از این مسئله ناشی از پشت‌کردن به آموزه‌های اخلاقی، برنامه‌های نادرست و تصمیم‌های ناشایست دولت‌ها باشد که سر از فقر، فساد، تبهکاری و بزهکاری در آورده است.

امروزه سوگمندان باید اعتراف کرد، دستورهای اخلاق سیاسی آن گونه که شایسته و بایسته است، در روابط قدرت، در میان کارگزاران و شهروندان حضور ندارد. شاید طرح این دانش و اصول برآمده از آن بتواند مسیر فهم مسائل آن را هموار کرده و در مرحله بعد، جامعه را هشدار می‌دهد.

داده، به سوی آن اصول راهبری کند.

اخلاق آن‌گاه که وارد حوزه سیاست می‌شود و بحث از چگونگی اعمال قدرت، بایستگی آراسته‌شدن سیاست به اخلاق و دوری از پستی‌های اخلاقی به میان می‌آید، اهمیتی دوچندان می‌یابد که عدم حاکمیت اخلاق بر روابط قدرت، آن را تبدیل به آسیب‌های بسیار کرده و از اهداف خود دور می‌سازد. حاکمیت ارزش‌های اخلاقی می‌تواند همه بسترهای فردی و جمعی را در بر گیرد و انسان را به سوی تعاملات و روابط نیک شهروندی به پیش ببرد. هرچند این گرایش حضور چندانی در عرصه روابط قدرت، میان حاکمان و شهروندان نداشته است و قدرتمندان غالباً اصول برآمده از آن را به کار نبسته‌اند؛ با آنکه اخلاق در تمدن اسلامی، ذیل حکمت عملی تعریف شده است و سطوح کارکردی و عملیاتی آن مورد توجه بوده است. برای تثبیت وجوه کارکردی اخلاق سیاسی، تلاش برای نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در کارگزاران نظام اسلامی دارای اهمیت است. از آنجا که این شاخه معرفتی، هدایتگر و راهبر رفتار سیاسی است، می‌تواند تنظیم‌کننده روابط قدرت میان حاکمان، کارگزاران و شهروندان باشد که رؤیه کارکردی و عملیاتی آن است؛ آن گونه که با توجه به توانمندی‌ها و نفوذ همه جانبه قدرت، غالباً کارکرد اجتماعی-سیاسی آن بر وجوه فردی و روان‌شناختی مقدم است. با حضور اخلاق در سیاست می‌توان از نهادینگی فضیلت‌ها در جان، نهان و روان سیاست‌مداران و آراستگی جامعه به نیکی‌ها سخن به میان آورد. شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و راه‌های ایجاد



نیکی‌ها و مبارزه با بدی‌ها، نهادینه‌سازی آنها در وجود انسانی و رفتارهای مبتنی بر فضایل، در دایره اخلاق است و آن‌گاه که بحث از اخلاق سیاسی می‌شود، بحث از تکاپو برای اعمال قدرت بر اساس دستورهای برآمده از آن است، دستورهایی که غل و زنجیرها را از پای ذهن، فکر و رفتار انسان‌ها می‌کشاید که فرمود: «وَّ يَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷) و از پرستش طاغوت بر حذر می‌دارد: «وَأَلْقَدُ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: و انبیا آمده‌اند تا به مردم بگویند که خدا را پرستند و از طاغوت بپرهیزند» (نحل: ۳۶).

اخلاق و اخلاق سیاسی، هدفی در جهت رسیدن انسان به کمال و مقام خلیفه‌اللهی در نظر دارد. پس هر جا که کرامت انسان و حرکت جامعه و قدرت سیاسی به سوی سعادت، در معرض خطر قرار گیرد، قدرت سیاسی از جایگاه و مأموریت اصلی خود دور شده است.

اندیشه قرآنی و الهی بر آن است انسان‌ها در مسیر رفتار اخلاقی و عادلانه قرار گیرند و همه عرصه‌های زندگی به‌ویژه حیات سیاسی-اجتماعی با اخلاق، گره خورد تا حاکمان، کارگزاران و شهروندان نه با فشار قانون، بلکه با اراده و اختیار خویش به حقوق دیگران تجاوز نکنند و آموزه‌های اخلاقی را در عمل و رفتار خویش به کار برند؛ زیرا تجربه انسانی نشان داده است که برای مهار انسان‌ها، هر مقدار قانون وضع گردد و سخت‌گیری شود، باز افرادی از آن فرار می‌کنند و از تجاوز و ستم به حقوق دیگران ابایی ندارند. چنین است که وجه دیگر فعل اخلاقی یعنی

اختیار و اراده رخ می‌نماید و اصولاً فعلی اخلاقی است که به اختیار باشد، در جان و ضمیر او نشسته باشد و فرد، خودکار آموزه‌های برآمده از آن را رعایت کند.

جمع‌بندی و برخی نتایج

اخلاق سیاسی، گرایشی بینارشته‌ای است که به تربیت قدرت‌ورزان و شهروندان می‌پردازد؛ دانشی کاربردی که با کاربست آن، به فضیلت‌مندی حیات سیاسی و اعمال اخلاق‌مند قدرت می‌انجامد؛ دانشی که باید آموخت و به کار برد و با آن به آرامش و سعادت دست یافت. اخلاق به سیاست یاری می‌دهد تا مطلوب و راستین باشد و سیاست برای انسان و جامعه، زمینه‌سازی مطلوب و شایسته را انجام می‌دهد تا آنها نیز حرکتی پویانده به سوی اهداف متعالی داشته باشند. بنابراین تنظیم و سامان‌بخشی به زندگی اجتماعی، بسته به اخلاق و سیاست است تا هم انسان، کردار شایسته، گفتار نیک و افکار دقیق خویش را در تعامل با دیگر هم‌نوعان، پس از نهادینه‌شدن دستورهای اخلاقی در ضمیر خویش به کار برد و هم سیاست، زمینه و بسترهای رشد و پیشرفت آموزه‌های اخلاقی را در جامعه فراهم سازد. چنین است که رابطه‌ای دو سویه و محکم میان این دو دانش استوار می‌گردد. این امر همان است که در حکمت عملی مورد توجه است و امروزه نظام اسلامی ما بیش از هر زمان به آن نیاز دارد.

بدون ادعای حصر عقلی، با نگرشی استقرایی و با توجه به مسیری که





غالب دانش‌ها و گرایش‌های بومی طی کرده‌اند، می‌توان ویژگی‌های اخلاق سیاسی را در چند مورد زیر خلاصه کرد که باید از سوی اندیشوران و صاحب‌منصبان نظام جمهوری اسلامی بیشتر مورد توجه و پشتیبانی قرار گیرد، تا گام‌های آغازین جهت شکل‌گیری این شاخه معرفتی فراهم شود:

۱. برخاسته از مبانی، باورها و ارزش‌های فکری-فرهنگی جامعه اسلامی است.

۲. دارای منابع برداشت خاصی مانند کتاب و سنت و عقل است.

۳. دارای روش ویژه خود جهت فهم و برداشت داده‌های متعدد است.

۴. دارای توان پویایی و دگرگونی در شرایط مختلف جامعه است.

۵. پاسخگوی نیازهای جامعه و سازگار با مقتضیات زمانی و مکانی آن می‌باشد (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

زیست اجتماعی-سیاسی بدون اخلاق برای انسان معضلاتی ساخته است و سیاست بدون اخلاق، جامعه را گرفتار گرداب هولناکی می‌سازد که به‌سادگی حقوق شهروندان نادیده انگاشته می‌شود و کسی را یارایی نمی‌ماند تا بتواند راهی به سوی رشد بگشاید. دروغ، فریب، تهمت، غیبت، تزویر، چاپلوسی و تمسخر ساحت‌های اعمال قدرت را در بر می‌گیرد. در این فرایند، تبهکاری اخلاقی-سیاسی به دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی اعم از اقتصاد، حقوق، فرهنگ و روابط اجتماعی ریزش کرده و درنهایت، جامعه را دچار انحطاط و فرورمذگی می‌سازد.

کارکرد و نقشی که امروزه اخلاق سیاسی می‌تواند در جامعه اسلامی بر



عهده می‌گیرد، آن است که بسترهای نظری و عملی اعمال قدرت شایسته فراهم گردد و در فرایندی سنجیده، حقوق شهروندان به‌درستی ادا شود؛ لذا در عرصه سیاست، هر هنجاری مجاز نبوده و رفتارها و گفتارها باید به دور از پستی‌های اخلاقی باشد و قدرتمندان، قدرت را برای خود یا همپالکیان خویش نخواهند، بلکه آن را به‌سان امانتی در نظر گیرند و وسیله‌ای سازند برای آماده‌سازی پویندگی جامعه به سوی خیر و خوشبختی. کارکردها با توجه به اهداف تعریف می‌شوند، هر چند اخلاق سیاسی اسلامی و غیر اسلامی در اهداف نخستین مانند رفاه و امنیت مشترک هستند؛ اما در اهداف میانی مانند فراگیرسازی عدالت اجتماعی و آزادی و در هدف غایی که همانا سعادت و کمال باشد، تفاوت‌های جدی با یکدیگر دارند. با توجه به این اهداف، کارکردهای اخلاق سیاسی اسلامی کاملاً متفاوت و دیگرگون خواهد بود و این مهم باید با توجه به آن اصول و مبانی، طراحی و تبیین شود و برای اجرای آنها برنامه‌ریزی دقیق انجام داد.

اوایل انقلاب کاربرد اخلاق سیاسی و تقوای سیاسی تا حدی بر رفتار و گفتار بسیاری از عناصر قدرت به‌ویژه رهبران عالی، حاکم شد؛ اما جامعه هرچه از آن روزگاران فاصله گرفت، از ارزش‌ها هم دور شد. این روزها در دهه چهارم انقلاب اسلامی، عدم التزام عملی به اخلاق از سوی برخی از کارگزاران میانی و دون‌پایه، بایستگی توجه هرچه بیشتر به اخلاق سیاسی در عرصه عمل و نظر را به همه ما گوشزد می‌کند.



سال هجدهم و نوزدهم / شماره ۸۲-۸۴ / تابستان و پاییز ۱۳۹۶

منابع

* قرآن کریم.

۱. احمدی طباطبایی، سیدمحمدرضا؛ اخلاق و سیاست؛ چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۲. اسلامی، سیدحسن؛ امام، اخلاق و سیاست؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام؛ ۱۳۸۱.
۳. توکل، محمد؛ جامعه‌شناسی علم؛ تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.
۴. جعفری، محمدتقی؛ حکمت اصول سیاسی اسلام؛ تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳.
۵. خمینی علیه السلام، سیدروح‌الله؛ مناہج الوصول الی علم الاصول؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۴۱۵ق.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر؛ چ ۱، تهران: نشر دریا، ۱۳۹۰.
۷. ریتزر، جورج؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ چ ۷، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۲.
۸. سیدباقری، سیدکاظم؛ «فقه سیاسی، الگوی دانش بومی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی؛ دوره دوم، ش ۵،



پاییز ۱۳۹۴.

۹. —؛ «مبانی انسان‌شناختی علم سیاست اسلامی در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی و دستاوردهای آن در تولید این دانش»، فصلنامه علمی-پژوهشی قبسات؛ ش ۸۵، پاییز ۱۳۹۶.
۱۰. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار؛ نجف: مطبعة حیدریة؛ [بی‌تا].
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ معنویت تشیع؛ ج ۱، قم: نشر تشیع، ۱۳۸۵.
۱۲. گنون، رنه؛ سیطره کمیت و علانم آخر زمان؛ ترجمه علی‌محمد کردان؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
۱۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۲ق.
۱۴. مظاهری، حسین؛ اخلاق فرماندهی؛ قم: شفق، ۱۳۶۴.